

$\frac{1\sqrt{2}, 1, 100, 1\sqrt{2}}{1\sqrt{2}, 10, 17}$

مجلس العلماء

9/11/17



دانشگاه شهید بهشتی
دانشکده معماری و شهرسازی

در جستجوی معانی خانه

پاروکرویدیدارشناسی
در شهر کرمان

کتابخانه تخصصی معماری
دانشگاه شهید بهشتی

رساله برای دریافت درجه کارشناسی ارشد معماری

۱۳۸۷ / ۱۰ / ۰

نگارش: فرزانه حقیقی

استاد راهنما: دکتر لادن اعتضادی

استاد مشاور: دکتر هادی ندیمی

تابستان ۸۷

۹۳۷۵۷

به مهربان خواهرم، فرشته

و

پدر و مادرم

همراهان همیشگی زندگیم



نام خانوادگی: حقیقی

نام: فرزانه

نام استاد راهنما: دکتر لادن اعتضادی

دانشکده: معماری و شهرسازی

عنوان پایان نامه: در جستجوی معنای خانه

رشته تحصیلی و گرایش: معماری

(با رویکرد پدیدارشناسی، در شهر کرمان)

چکیده:

تکامل گیری پرسش هایی پیرامون معنای سکونت و خانه سبب شد تا پژوهشگر به دنبال راهی برای نفوذ به زندگی پیچیده و متکثر روزمره‌ی درون خانه برآید. در این راستا، دیدگاه پدیدارشناسی رویکردی معرفی می‌شود که این امکان را برای چنین پژوهش هایی فراهم می‌کند. پس با طرح پرسش «در کرمان، چگونه سکونت در خانه رخ می‌دهد؟» پرسشی پدیدارشناسانه مطرح می‌شود. این پرسش سعی می‌کند تا با تأکید بر نسبت بین سکونت و خانه، «خانه» را به چیزی بیش از پاسخگوی نیازهای آدمی ارتقا دهد. این رویکرد به خانه با توجه به نظریه‌ی «مفهوم سکونت» کریستین نوربرگ - شولتز در کتاب «مفهوم سکونت، به سوی معماری تمثیلی» مطرح می‌گردد. پیرو نظریه‌ی وی به فلسفه‌ی پدیدارشناسانه‌ی مارتین هایدگر رجوع کرده و سکونت را در نسبت با «بودن» در نظر گرفته می‌شود. بدین صورت، آدمی با ساکن شدن بر هویتش واقف می‌گردد. با شرح خاستگاه فکری نوربرگ - شولتز و رابطه‌ی این نظریه با تفکر فلسفی هایدگر، نظریه‌ی سکونت وی را در مصداق معماری ایرانی تطبیق داده و سه شیوه‌ی سکونتی معرفی می‌شود: «شهر، محله و خانه». در دیدگاه پدیدارشناسی، پدیده‌ها فارغ از زمینه‌شان قابل آشکارگی نمی‌باشند، به همین دلیل، «کرمان» به عنوان نمونه‌ی موردی انتخاب شده و سپس به شرح سکونت در هر کدام از این شیوه‌ها پرداخته می‌شود. راهی که این رساله در تشریح سکونت پیش می‌گیرد، با استفاده از زبانی هستی‌شناسانه است. زبانی که سعی می‌کند رابطه‌ی بین «سکونت» و «بودن» را آشکار کند. در این زبان «رخدادهایی» معرفی می‌شوند که آدمی را از مجموع رفتار فیزیکی اش ارتقا داده و او را «هستنده» - در - جهان «در نظر می‌گیرند. این رخدادها با توجه به «لحظات کاربرد مکان» نوربرگ - شولتز تعریف شده و امکانی برای طراحان و معماران فراهم می‌کنند تا با استفاده از این رخدادها به سکونت در خانه بنگرند. بنابراین راهی که رساله در ادامه پیش می‌گیرد، نشان دادن کارایی این نگاه است که ما را در افقی تازه نسبت به مفهوم خانه قرار می‌دهد. نگاهی که اعتبار خود را به واسطه‌ی توصیفاتی که در هر بخش ارائه می‌دهد، به دست آورده و تعمیم‌پذیری اش را به واسطه‌ی رخدادهایی که معرفی می‌کند، نشان می‌دهد. با این رویکرد، رساله به دو فصل کلی تقسیم می‌شود: در فصل نخست به تشریح نظریه‌ی نوربرگ - شولتز پرداخته و در بخش دیگر همین فصل، نگاه خاص این رساله بیان می‌گردد. در فصل دوم، سکونت در سه بخش شهر، محله و خانه پی گرفته می‌شود. برای روشن تر شدن بحث های توصیفی در آخر هر بخش هم مطلبی تحت عنوان جمع بندی ارائه می‌گردد.

با سپاس فراوان از «آقای مهندس رضا دهقانی و خانم مهندس لیلا گلپایگانی»

که بی مدد ایشان مرا پای سفر نبود...

و اساتید راهنما : خانم دکتر اعتضادی و آقای دکتر هادی ندیمی

و با تشکر از اساتید محترم: آقایان دکتر سالکی، دکتر رشیدیان، دکتر رحیم زاده و دکتر پاکزاد

و با تشکر از دوستانم: *وازغن خانگالدیان* که متن اصلی کتاب «مفهوم سکونت» را برایم تهیه کرد

آقای مهندس *محمد علی توحیدی* که آرشیتو معماری دانشگاه آزاد کرمان را در اختیارم گذاشتند

آقای *مهدی احمد رجبی* که در بازدید از مناطق روستایی مرا همراهی نمودند

مهشید کیالی که در معرفی منابع تاریخی مرا یاری کرد

محمد احمد رجبی، آناهیتا آل ناصر و سارا عطایی در تهیه عکس ها و مدارک مرا کمک نمودند

آزاده لطیف کار و الهام بختیاری منش که با نظراتشان مرا یاری رساندند

خانم مهندس *فائزه شیخ الاسلامی* که پایان نامه و تجربیاتشان را در اختیارم گذاشتند

و *شیرین عفران پناه و سها صفائیان*

و

خانواده های اعظمی، شاهرخی، توفیق، هنرمند، عطایی و پورسیدی که کمال همکاری را با اینجانب نمودند...

■ بخش اول :

۱	فصل اول (شرح نظریه «مفهوم سکونت» concept of dwelling نوربرگ- شولتز
	(۱) زمینه ی شکل گیری نظریه « مفهوم سکونت »
۱	(۱-۱) طرح نظریه « مفهوم سکونت » با شرح نسبت بین سکونت ، کسب هویت و هستی
۳	(۲-۱) پرسش از « هستی » being نزد هایدگر
۴	(۱-۲-۱) تاویل انسان human
۷	(۲-۲-۱) تاویل جهان world
۹	(۳-۱) جنبه های دوگانه ی سکونت aspects of dwelling
۱۰	(۴-۱) ساخت زبان معماری language of architecture
۱۲	(۵-۱) شیوه های سکونت modes of dwelling
۱۳	(۶-۱) معرفی لحظات کاربرد مکان moments of use of place

۱۶	فصل دوم) رویه ی پیشبرد مفهوم سکونت در این رساله
	(۱) گزینش شیوه های سکونت در کرمان
۱۶	(۱-۱) شهر
۱۸	(۲-۱) محله
۱۹	(۳-۱) خانه

■ بخش دوم :

۲۰	فصل اول) شرح سکونت در « شهر» کرمان
	(۱) پیگیری نشانه های سکونت در منطقه فعلی کرمان
۲۰	(۱-۱) قلعه دختر و شهر شش دروازه
۲۱	(۲) شرح وقایعی که با سکنی گزیدن آدمی رخ می دهند:

- ۲۱ (۱-۲) گزینش choosing : قلعه دختر و قلعه اردشیر ← قلعه
- ۲۶ (۲-۲) رسیدن arrival : شهر شش دروازه ← حصار شهر
- ۳۰ (۳-۲) ورود entrance : شهر شش دروازه ← دروازه ها
- ۳۴ (۴-۲) دیدار meeting : شهر شش دروازه ← بازار
- (۳) جمع بندی :

- ۴۳ (۱-۳) ورود به شهر امروز
- ۴۵ (۲-۳) گزینش ، رسیدن و دیدار در شهرکی مسکونی

فصل دوم) شرح سکونت در «محلله‌ای» از شهر کرمان

- ۵۰ (۱) تشریح رخداد «توافق» agreement در قالب «محلله»
- ۵۱ (۲) پیگیری سکونت محلله‌ای در بافت سنتی کرمان
- ۵۴ (۱-۲) محلله ته باغ الله
- ۶۱ (۲-۲) محلله خواجه خضر
- ۶۳ (۳) جمع بندی

فصل سوم) شرح سکونت در « خانه های » شهر کرمان

- ۶۶ (۱) تشریح رخداد عقب نشینی withdraw در خانه
- ۶۶ (۱-۱) رابطه‌ی سکونت خصوصی و عقب نشینی
- ۷۲ (۲-۱) مفهوم عقب نشینی در کرمان

(۲) تشریح رخداد اقامت sojourn در خانه

- ۷۸ (۱-۲) رابطه‌ی سکونت خصوصی و اقامت
- ۷۹ (۲-۲) مفهوم اقامت در کرمان
- ۸۲ (۱-۲-۲) حیاط مرکزی / زندیه : خانه اعظمی (ورود به جهان درونی)
- ۹۳ (۲-۲-۲) حیاط دار / پهلوی اول : خانه شاه‌رخ (آشکارگی انسان جهانمند در خانه)
- ۱۰۰ (۳-۲-۲) حیاط دار / پهلوی دوم : خانه توفیق (حضور چیزها در جهان آدمی)

۱۱۰ ۴-۲-۲) خانه باغ / پهلوی دوم : خانه هنرمند (مدت زمان اقامت در خانه)

۱۱۸ ۵-۲-۲) ویلایی / معاصر : خانه پورسیدی (روزمرگی ، شیوه ی اقامت در خانه)

۱۲۸ ۶-۲-۲) آپارتمان / معاصر: خانه عطایی (آسایش و راحتی ، نیاز انسان امروز)

۱۳۶

۳) جمع بندی

۱۵۰

۴) کلام آخر

۱۵۱

■ فهرست منابع

■ ضمائم :

۱۵۵

۱. فلسفه ی وجودی

۱۶۴

۲. دیدگاه پدیدارشناسانه ی نوربرگ-شولتز

۱۷۳

۳. خوانش مقاله «سکنی گزیدن ، ساختن ، اندیشیدن»

۱۸۱

۴. وقایع تاریخی کرمان

۱۸۲

۵. نقشه های شهر قدیم کرمان

□ زمینه شکل گیری پرسش از خانه

نخستین تجربه‌ی روبرویی من با خانه، به دوره‌ی کارشناسی بر می‌گردد. خانواده‌ای فرضی را در شهر یزد در نظر گرفته و برای آنها خانه‌ای طراحی کردم. گرچه در این تمرین با مفروضات نیازهای یک خانواده و اقلیمی مشخص روبرو بودم، اما در نهایت خانه‌ای شد که خود می‌پسندیدم. البته این مساله، در بین همه‌ی طرح‌های دانشجویان به چشم می‌خورد. سلیقه‌ی خاص دانشجویها کاملاً در طرح‌ها مشهود بود و هر کس خود را در آن خانه می‌دید و دیوارها و اتاق‌ها پیرامون آنچه که وی می‌پسندید شکل می‌گرفت. چرا که همگی تجربه‌ی مشابه در خانه بودن را سالها به همراه داشتند. آن تمرین یکی از شیرین‌ترین خاطرات من از معماری باقی ماند و زمینه‌ساز پرسش‌های فراوانی گردید. با گذشت زمان و همراه شدن سه جریان دیگر مصمم شدم پیرامون مسئله-ی «خانه» بیشتر بیندیشم. این سه جریان عبارتند از:

(۱) روبرویی با کارفرمایی واقعی

خواسته‌های کارفرما از معمار را در دو دسته طبقه‌بندی می‌کنم: خواسته‌های «صریح و آشکار» و خواسته‌های «مبهم و پیچیده». خواسته‌های صریحشان مانند اینکه سه اتاق خواب و آشپزخانه‌ای این می‌خواهند. خواسته‌های مبهم مانند اینکه بگویند می‌خواهم خانه‌ام «راحت» باشد. در زمینه‌ی خواسته‌های آشکارشان، بعضی سلیقه‌ها را تابع مد و پسند روز می‌دیدم. در واقع چون همگان فضای خانه را براساس عملکرد تفکیک می‌کنند، این کارفرما نیز همین شیوه را پیش می‌گرفت. اما تشخیص اینکه حد و مرز پسند همگان تا کجا اصالت دارد و آنچه که من (به عنوان معمار) جایگزین این پسند و سلیقه می‌کنم تا چه حد اصیل است، یکی از دغدغه‌هایم باقی ماند.

در زمینه خواسته‌های مبهم، به عنوان مثال «راحتی»، نمی‌دانستم براساس چه معیاری خانه‌ای را «راحت» بنامم؟ آیا به سراغ رفتارها و خواسته‌های کارفرما رفتن و بهترین جواب ممکن را بدان دادن، رسیدن به راحتی است؟ آیا وظیفه‌ی معماری پاسخ به نیازهای عملکردی است؟ آیا خانه‌ی مجموع چند رفتار فیزیکی است؟ آیا در خانه‌ی راحتی آدمی به آرامش دست پیدا می‌کند؟ خواسته‌های پیچیده و ناواضح کارفرما مرا در میان این سوالات بی‌پاسخ رها می‌کرد و آنچه که در کارهای معماران معاصر ایرانی می‌دیدم تنها پاسخ به سلیقه‌ی شخصی خودشان بود.

(۲) روبرویی با کارفرمای سرمایه گذار

این کارفرما، خانه را برای سکونت برپا نمی‌کند بلکه برای فروش آن را می‌سازد و از معمار هم انتظار دارد که با طراحی این خانه‌ها، فروش واحدهای ساخته شده‌اش را ضمانت کند. بنابراین برگشت سرمایه در درجه‌ی اول اهمیت برای او قرار دارد. با این نگاه، من روبروی حجم وسیعی از استانداردها، قوانین و موازین شهرداری‌ها، سرمایه، زمان اندک، تغییرات سریع و مصالح متنوع قرار گرفتم. با این رویکرد، من دیگر برای فردی

مشخص طراحی نمی کردم ، بلکه واحدی می ساختم که هر کس بتواند در آنجا بماند.

این نگاه که امروزه به سرعت در حال رشد است و همگان را یکسان در نظر می گیرد ، مرا با این سوالات روبرو کرد که آیا برای طراحی خانه باید آدمی را شناخت؟ شناخت چیست و چگونه حاصل می شود؟ آیا شناخت به فضاهایی مشابه و مدولار منتهی می گردد؟ آیا همه می توانند در خانه ای که برای «هر کس» طراحی می شود زندگی کنند؟ زندگی کردن در خانه به چه معناست؟ آیا سرعت و تغییرات ضرورتی برای اندیشیدن به چنین مقولاتی قائل است؟

(۳) روبرویی با خودم

دور شدن ۷ ساله ام از خانه برای تحصیل در این رشته و رفت و آمدهای مکرر بین شهرهای مختلف این سؤال را در ذهنم مطرح کرد که:
من اهل کجا هستم؟

آیا اهل جایی هستم که سکونت می کنم؟

آیا تنها در "خانه" سکنی می گزینم؟

آیا در خانه بودن، یک بحث هویتی است؟

آیا سکونت در خانه، تنها متوجه ابعاد فیزیکی یک مکان است؟

آیا احساس تعلق است که هویت دهنده می باشد؟

و ...

تعدد این پرسش ها ، پراکندگی شان و پیچیده بودنشان مرا سردرگم تر می ساخت . تنها وجه مشترک این پرسش ها، بحث سکونت، هویت و تعلق بود، که نمی توانستم رابطه ی مناسبی بین آنها برقرار کنم.

▣ رویکرد پژوهش

این سه زمینه باعث جهت گیری من به سمت مسئله «خانه» و مشخصاً «سکونت» شدند. اما تنوع این سوالات و پراکندگی شان مانع از آن می شد که بتوان این مسائل را تحت یک عنوان مشخص تحقیقاتی درآورد و بدان پرداخت.

پس به سراغ روش های تحقیق رفتم تا ببینم از چه راهی می توانم سوالاتم را نظام بخشم و راهی به سمت پاسخگویی بدانها بیابم. شناخته شده ترین تقسیم بندی پارادایم های^۱ تحقیق ، دو رویکرد کیفی و کمی می باشند. مطمئناً نمی توانستم به سمت تحقیق کمی بروم چرا که این دیدگاه جزءنگر، همگرا و تقلیل گراست و با پدیده های قابل اندازه گیری روبروست. پژوهشگر در این مسیر مستقل از موضوع تحقیق بوده و در پی تبیین علی پدیده ی موردنظر برخورد آمد. (گروت، ص ۲۵)

اما زمینه پرسش من کلی نگر و واگرا بوده و با مفاهیم انسانی مرتبط می باشد. با مطرح شدن بحث سکنی گزیدن هم، در پی تبیین علی این مسئله نبودم، بلکه در پی بررسی عوامل چندگانه مؤثر بر آن ، جهت گیری نمودم. بنابراین پارادایم کیفی را با زمینه ی سوالاتم مناسب یافتم.

البته نمی توان چنین مرزبندی دقیقی بین نگاهها قائل شد و گفت یا کمی به قضیه نگاه می کنیم یا کیفی. اما با مشخص شدن چهارچوب کلی تحقیق کسی که بدین پژوهش رجوع می کند خواهد دانست با چه جهان

۱. Paradigm پارادایم.

الگوی ذهنی thought pattern.

این واژه ابتدا در قرن ۱۵ میلادی

(Merriam-webster online) به معنی الگو و

مدل بکار رفت. از سال ۱۹۶۰ کلمه پارادایم به الگوی تفکر

در هر دیسپلین علمی یا دیگر متون معرفت شناختی

اطلاق می شود. می توان آن را یک چهارچوب نظری و

فلسفی در نظر گرفت که مابین اهالی یک جامعه مشترک

است که مورد قبول اهالی آن جامعه است.

بینی ای مواجهه شده و می تواند انتظارات خود را در این چهارچوب فکری تنظیم کند.

البته پارادایم کیفی رویکردهای متفاوتی دارد (که یکی از آنها پارادایم پدیدارشناسی^۱ است) اما وجه مشترک همه شان را می توان موارد زیر دانست:

کل نگر، تماس مداوم، نامحدود بودن، محقق در نقش ابزار سنجش، تحلیل از طریق واژگان، نگارش شخصی و غیررسمی. (گروت، ص ۱۷۹)

پس تا اینجا دانستیم که می توانیم نگاهم را در این پارادایم فکری مطرح کنیم. پارادایمی که می پذیرد من می توانم سوالات نامحدودی داشته باشم، با دیدی کل نگر وارد شوم و شخص خودم را از جریان پژوهش جدا نکرده و به عنوان یکی از ابزارهای اصلی سنجش عمل کنم و شیوه ی نگارشی را بکار گیرم که شخصی و غیررسمی باشد. اما برای آشنایی با بکارگیری این پارادایم به سراغ معمارانی رفتم که مشخصا این رویکرد را برای تحقیق در معماری برگزیده اند (آنها که با نگاه پدیدارشناسانه به معماری پرداخته بودند) و به محققین زیر برخوردم:

✓ کریستین نوربرگ - شولتز^۲ مورخ و منتقد نروژی که تحت آرای فلسفی هایدگر رویکرد پدیدارشناسانه ی خود را به معماری پی گرفته است.

✓ آلبرتو پریز-گمز^۳ استاد تاریخ دانشگاه مک گیل که در حال حاضر مدافع پدیدارشناسی بوده و تحت تأثیر آرای گادامره بسط نظریات خویش می پردازد. (نسبیت / ص ۴۲)

✓ یوهانی پالاسما^۴ پدیدارشناس فنلاندی، بر ادراک روانی معماری توجه دارد. (نسبیت / ص ۴۲)

✓ معماران زیر هم جزو معماران پدیدارشناس لحاظ می شوند مانند: چارلز مور^۵، تادائو آندو^۶، استیون هال^۷، پیترزومتر^۸ و کریستوفر الکساندر^۹

نوربرگ- شولتز، معماری است که آرای وی بسیار مورد استناد قرار می گیرد و در ایران فردی شناخته شده است. آثارش در دسترس بوده و تا به حال تعداد قابل توجهی از آثار وی به فارسی ترجمه شده است.

اما آنچه باعث شد تا من به سراغ دیدگاه فکری وی بروم پرداخت مستقیم وی به مسئله ی سکونت در کتابی تحت عنوان « مفهوم سکونت، به سوی معماری تمثیلی»^{۱۰} بود. گرچه ترجمه ی فارسی آن

در سال ۸۱ روانه بازار شد، اما مترجم این کتاب در ترجمه ی بعضی ترکیبات پدیدارشناسی که نوربرگ- شولتز بکار برده است دقت کافی را به خرج نداده است و معادل واژه های کلیدی را ذکر نکرده است. در حالیکه پدیدارشناسی عرصه ای است که به حقیقی بودن زبان و واژگان معتقد است و در بکارگیری لغات دقت بسیار زیادی به خرج می دهد. حتی بعضی ترکیبات ابداع یک پدیدارشناس خاص می باشند که به محض روبرو شدن با آن متوجه این مطلب می شویم. به عنوان مثال می توان از ترکیب being in - the world نام برد که یکی از ترکیبات کلیدی هایدگر است و نوربرگ- شولتز هم دقیقا همین ترکیب را بکار برده است. خطوط تیره نشان می دهند که ما با ترکیبی واحد روبرو هستیم. اما مترجم با حذف این خطوط

phenomenology.۱

Christian Norberg-Schulz.۲
(1926-2000)

Alberto Perez - Gomez(1949-).۳

Juhani Pallasma(1936,hameenlinna).۴

Charles Willard Moore(1925-1993).۵

Tadao Ando(1941,kansai).۶

Steven Holl(1947,washington).۷

Peter Zumthor(1943,swiss).۸

Christopher Alexander(1936,vien).۹

۱۰.

Norberg-Schulz, Christian (1985),
The Concept of Dwelling,
on the way to figurative architecture ,1st
Edition, New York, Rizzoli
International Publications

و گزینش معادل « هستی در جهان » به نظام تفکر پدیدارشناسانه وفادار
نمانده است .

عدم دقت کافی در این نکات، خواندن متن را با دشواری روبرو می ساخت
بنابراین به سراغ متن انگلیسی این کتاب رفتم و تمامی نقل قول ها از متن
انگلیسی این کتاب دوباره ترجمه شده است. این اثر وی را با کمک اساتید
مربوطه مطالعه کردم تا از سابقه ی موضوعی که پیش گرفته بودم ، مطلع
شوم .

اولین نکته ای که حین خواندن آرای نوربرگ - شولتز دیده می شود،
پارادایم خاصی است که نظام فکری وی در آن معنا می یابد و این نظام
چیزی نیست جز پارادایم پدیدارشناسی. پس در گام نخست برای فهم
نظریه ی وی به سراغ پارادایم پدیدارشناسی رفتم. البته باید گفت که
پدیدارشناسی آئینی فلسفی نیست که راه و رسم مشخصی داشته باشد.
حتی بین فیلسوفان متعدد پدیدارشناس هم نمی توان به تعریف یکسانی
دست یافت و حتی اختلافات اساسی میان آنها دیده می شود. (جمادی ، ص
۲۳۰)

اما نوربرگ - شولتز در آثار خود بیشتر به هایدگر (گرچه به مفاهیمی از تفکر
هوسرل، گادامر و مریلوپونتی نیز اشاره می کند ، اما هایدگر در تفکر وی نقش
اساسی را ایفا می کند) اشاره می کند و هم چنین هایدگر مشخصاً مقاله ای
پیرامون سکونت دارد. بنابراین برای مطالعه در این زمینه منابع لازم را در
دسته ی زیر طبقه بندی کرده و به مطالعه ی آنها پرداختم :

۱. آشنایی با پدیدارشناسی:

درآمدی بر پدیدارشناسی ؛ رابرت ساکالوفسکی
زمینه و زمانه ی پدیدارشناسی ؛ سیاوش جمادی
فلسفه ی وجودی ؛ جان مک کواری
فلسفه های هست بودن ؛ روژه و رنو

۲. آشنایی با فلسفه و پدیدارشناسی هایدگر:

هستی و زمان ؛ هایدگر
متافیزیک چیست ؛ هایدگر
درآوری بر وجود زمان ؛ هایدگر
هایدگر و پرسش بنیادین ؛ بابک احمدی
هایدگر و تاریخ هستی ؛ بابک احمدی
جهان در اندیشه هایدگر ؛ محمود خاتمی

۳. آشنایی با فلسفه هنر هایدگر:

منشأ اثر هنری ؛ هایدگر
فلسفه هنر هایدگر ؛ جولیان یانگ
حقیقت و زیبایی ؛ بابک احمدی
ساختن، سکنی گزیدن، اندیشیدن ؛ هایدگر
انسان شاعرانه سکنی می کند ؛ هایدگر
چرا شاعران؟ ؛ هایدگر

۴. آشنایی با پدیدارشناسی معماری:

مفهوم سکونت، به سوی معماری تمثیلی ؛ نوربرگ- شولتز
معماری ؛ حضور، زبان، مکان؛ نوربرگ -شولتز
ریشه های معماری مدرن ؛ نوربرگ- شولتز

معنا در معماری غرب؛ نوربرگ - شولتز
گزیده ای از معماری معنا و مکان؛ نوربرگ - شولتز

با مطالعه‌ی این آثار پدیدارشناسی را نگاهی یافتیم که به تعداد پدیدارشناسان متفاوت است. نه تنها روشی مشخص نیست، بلکه اساساً «روش» نیست. آن را یک نگاه و یک امکان می‌دانند. طرح این سوال هم که پدیدارشناسی چیست نیز در این بستر بی‌معناست چرا که برخی فیلسوفان مانند هایدگر چیزی را به عنوان یک پدیدار شناسی قبول ندارند. بنابراین برای وقوف بر این نگاه باید آن را در راه و رسم هر فیلسوف به صورت جداگانه پیش برد. گرچه بین این متفکران مشابهاتی وجود دارد، اما بیشتر آنها از اینکه در یک ردیف قرار گیرند، می‌گریزند. البته می‌توان یکی از وجوه مشترک آن‌ها را آغاز از انسان به عنوان مرکز کنش و احساس دانست نه فقط فاعل شناسایی (مک کواری، ص ۱۰). تبدیل انسان به فاعل شناسایی ارمغان تفکر دکارت بود. دکارت یکی از بنیان گذاران علم جدید^۱، با تمایزی که بین آگاهی انسان و جهان خارج قائل شد، شکاف عمیقی بین انسان و طبیعت، ذهن و عین، ادراک کننده^۲ و ادراک شونده^۳ بوجود آورد.

این گونه آدمی خود را در مقابل طبیعت می‌یابد و می‌خواهد که آن را بشناسد. اولین گام در این نگاه این است که باید در برابر آن ابژه قرار بگیریم، ابژه ای که خارج از آگاهی ما قرار دارد. یعنی ما فاعل شناسنده‌ای هستیم که به شناسایی مورد شناسایی پرداخته ایم. پس مانند دانشمندی که به بررسی یک گیاه یا جانور می‌پردازد، به بررسی آن پدیده می‌پردازیم. این بررسی ادعای شناخت آن ابژه را دارد. یعنی بعد از بررسی آن ابژه است که می‌توانیم ادعا کنیم که آن را شناخته ایم و به حقیقت آن پی برده ایم. این نگاه در رویکرد علمی با استقبال وسیعی مواجه شد و تسخیر طبیعت و سلطه بر آن را به همراه آورد. اما مسئله از جایی آغاز شد که این نگاه به زندگی روزمره نفوذ کرد و در پی شناخت زندگی و انسان بر آمد. بنابراین انسان هم موجودی شد مرکب از ویژگی‌هایش، ذهنی متصل به یک بدن، فارغ از هر نوع مناسباتی و کل هستی به دو بخش ادراک کنندگان و ادراک شونده‌گان تقسیم می‌شود.

این تفکر سوپز کتیو دکارتی به سرعت در تفکر غرب ریشه دواند و تا سه، چهار قرن اخیر خود را به عنوان تنها راه شناخت حقیقت - حداقل در غرب - معرفی کرد. اما ما جهان را اینگونه تجربه نمی‌کنیم. ما یک میز را مجموعه ای از اتم‌ها نمی‌دانیم. ما با ویژگی‌های یک میز برخورد نمی‌کنیم و در زندگی معمولی رویکرد علمی نسبت به پدیده‌ها نداریم. در قرن بیستم فلاسفه‌ی وجودی^۴ بر علیه این تفکر بر می‌خیزند. آنها انسان را یک ذهن متصل به بدن نمی‌دانند و سعی می‌کنند تا این شکاف عمیق را که قرن‌ها بر تفکر غرب حاکم بود، از میان بردارند. تفکری که خود را تنها نماینده‌ی آشکارکننده‌ی حقیقت می‌دانست.

البته فیلسوفان وجودی بسیار متفاوت بوده و هیچ کدام از آنها خود را فیلسوف وجودی نمی‌دانستند.

هایدگر^۵ نیز یکی از این فیلسوفان است که بر ضد این ثنویت دکارتی قیام می‌کند (مگی، ص ۱۳۶)، اما تعبیر متفاوتی از پدیدارشناسی ارائه می‌دهد. او از نقطه‌ای آغاز می‌کند که برای همه‌ی ما آشناست و در آن مشترک هستیم و آن «بودن» است و وصفی تحلیلی^۶ از این بودن ارائه می‌دهد. بنابراین کلیدی‌ترین مسئله در فلسفه‌ی وی «هستی» است که مشخصاً و صراحتاً در کتاب «هستی و زمان» به بحث راجع به آن می‌پردازد.^۱

۱. new science.

۲. subject.

۳. object.

۴. existentialism.

۵. Martin Heidegger (1889-1976).

۶. descriptive analysis.

۷. sein and zeit, 1927.

این کتاب به دشواری زبان حتی نزد آلمانی زبان‌ها مشهور است (مقدمه مترجم هستی و زمان / ص ۲۲) و اولین ترجمه فارسی آن سال پیش (۱۳۸۶) روانه‌ی بازار شد.

وی بیان می کند که آدمی قبل از آن که به شناختن جهان پیرامونش بپردازد در جهان «هست»، بنابراین از همین نقطه شروع کرده و به توصیف «بودن-در-جهان» می پردازد.

نوربرگ - شولتز، با بهره گیری از تعبیر «بودن-در-جهان» به بسط نظریه ی مفهوم سکونت خود می پردازد و رابطه ای بین سکونت، هستی و هویت برقرار می کند.

اما نوربرگ - شولتز بارها اشاره می کند که پدیدارشناسی نگاهی است که بدو امکان داده تا بتواند به جهان پیچیده ی معماری رسوخ کند و آن را از بند ابژکتیویسم برهاند.

مطالعه ی این آثار مرا با پارادیمی آشنا کرد که امکان نفوذ به زندگی پیچیده و روزمره را می داد. گرچه در آغاز، سوال من پیرامون خانه سیر می کرد اما کم کم متوجه شدم باید بتوان به درون خانه، به درون زندگی رفت تا بتوان خانه را همانگونه که هست نشان داد و توصیف کرد و پدیدارشناسی امکانی است که می تواند به جهان روزمره ی زندگی نفوذ کند. (Norberg-Schulz, 2000, p.69)

با این تفاسیر، متبع درجه اول این پژوهش کتاب «مفهوم سکونت، به سوی معماری تمثیلی» قرار گرفت تا در واقع راهنمایی باشد به سوی نگاه پدیدارشناسانه به خانه.

برای فهم زمینه ی فکری نوربرگ- شولتز به فلسفه ی هایدگر رجوع می کردم. اصلی ترین آثار هایدگر پیرامون هنر است که مشخصا دو مقاله ی «ساختن، سکنی گزیدن، اندیشیدن» و «منشا اثر هنری» می باشند و شرح هایی بر فلسفه ی وی که اصلی ترین آنها دو کتاب «هایدگر و پرسش بنیادین» نوشته آقای بابک احمدی، «زمینه و زمانه پدیدارشناسی» نوشته آقای سیاوش جمادی و «جهان در اندیشه ی هایدگر» نوشته ی آقای محمود خاتمی بود. آقای دکتر بهزاد سالکی- استاد گروه ادیان و عرفان انجمن حکمت و فلسفه- و جناب آقای دکتر عبدالکریم رشیدیان-استاد محترم گروه فلسفه دانشگاه شهید بهشتی- بی دریغ مشکلات من را در فهم این مسائل رفع کرده و راه این فلسفه را بر من هموار می ساختند.

البته، اثر اصلی هایدگر کتاب «هستی و زمان» می باشد که برای فهم بعضی تعابیر ناگزیر از رجوع به متن آن بودم، از جمله در مفهوم «هر روزگی»، بحثی که پیرامون این مقوله با آقای بابک احمدی داشتم به من توان بررسی این مفهوم را در خانه داد تا بتوانم با جرأت بیشتری حول این مطلب بحث کنم.

اما در زمینه ی مباحث معماری که نوربرگ- شولتز مطرح می کرد، آقای مهندس رضا دهقانی و جناب دکتر رحیم زاده، کمک های غیرقابل وصفی (اعم از بحث های مکرر، معرفی منابع، در دسترس قرار دادن رساله هایشان و...) به اینجانب کردند تا بتوانم تصویر روشنی از آرای نوربرگ - شولتز پیدا کنم و ارتباطی را که وی بین فلسفه ی پدیدارشناسی و معماری برقرار کرده است، درک کنم. البته هر نوع قصوری در این زمینه بر عهده ی نویسنده ی این سطور است. هم چنین دو پژوهش ارزشمند ایشان تحت عنوان: بودن در جهان معماری، تفسیر زمانمند معماری ایرانی (آقای مهندس دهقانی، دانشگاه شهید بهشتی، رساله کارشناسی ارشد معماری، ۱۳۸۵) و تاملی در منشاء معماری (آقای دکتر رحیم زاده، دانشگاه تهران، رساله دکتری معماری، ۱۳۸۵)، از معدود رساله هایی هستند که مشخصا با رویکرد پدیدارشناسی به معماری پرداخته اند. مطالعه ی این دو پژوهش، راه و رسم نگاه پدیدار شناسی در معماری را بر من آشکار کرد.

۱. sein and zeit, 1927

این کتاب به دشواری زبان حتی نزد آلمانی زبان ها مشهور است (مقدمه مترجم هستی و زمان / ص ۲۳) و اولین ترجمه فارسی آن سال پیش (۱۳۸۶) روانه ی بازار شد.

در نگاه پدیدارشناسی، ما به هدفی مشخص دست نخواهیم یافت. این نگاه به ما کمک می کند تا زمانی را مشخصاً بر روی یک موضوع خاص متمرکز شویم و آن را آشکار کنیم. این آشکارگی نه به معنای رسیدن به حقیقت بلکه آشکارگی بخشی از حقیقت است. این نگاه بسیار دقیق، اما مبتنی بر مشاهده ست، تن به استدلال های علمی نمی دهد، چیزی به نام هدف مشخص در آن وجود ندارد و به جای آنکه مانند پوزیتویست ها در پی جوابی متقن و واحد و معتبر باشد، در پی توصیف^۱ پدیده هاست. زیرا با توصیف است که می توان به جهان پدیده ها واقف شد و آن را آشکار کرد. حقیقت در این نگاه پوشیده است و پدیدار شناس می کوشد تا آن را آشکار کند و لایه های پنهان را رو نماید. پدیدارشناسی نوعی کشف حجاب است. نتیجه در این دیدگاه موقوف به نتیجهی تحقیق است نه به پیش دریافت های شخصی. (جمادی، ص ۱۱۰)

پس برای آنکه بتوان پیرامون معنای خانه سیر کرد باید، بتوان سوالی طرح کرد که در این نظام فکری اعتبار داشته باشد. اگر بگوییم معنای خانه چیست، باید بدانیم که این نگاه به هیچ وجه پاسخی به این سوال نمی دهد. اساساً این نگاه در پی پاسخ بر نمی آید. پدیدارشناسی خود زندگی است و سعی دارد تا ما را دوباره به نسبت اصلیمان با زندگی برگرداند. بعد از مطالعهی این آثار توانستم به سوالاتم نظامی دهم و از سردرگمی بیرون آمده و پرسشی تحقیقاتی مطرح کنم. پس طبق نگاه پدیدارشناسی به جای آنکه بپرسم:

« معنای خانه چیست؟ »

سوالم را بدین صورت مطرح کردم:

« در کرمان، چگونه سکونت در خانه رخ می دهد؟ »

طرح این سوال، راه مرا از تفکر پوزیتویست ها جدا ساخت، زیرا مسائلی از این دست همگی ناشی از شکاف بین سوژه و ابژه است که مطرح می شوند:

خانه چیست؟ آیا خانه مجموع چند رفتار فیزیکی است؟ آیا غایت یک خانه تامین راحتی است؟... در واقع با این پرسش ها ما خود را فارغ از زندگی که در خانه رخ می دهد در نظر می گیریم. خود را از موجودی جهانمند به موجودی که مجموع چند رفتار فیزیکی است تنزل می دهیم. مسلماً هم با این نگاه، طبیعی است که خانه ها به مجموع چند اتاق از نظر عملکردی خلاصه می شوند. اتاقی برای خوابیدن، اتاقی برای خوردن و ... سپس این رفتارها اندازه گیری شده و استانداردها سر بر می آورند. در نتیجه، اتاق ۳*۴ برای گذاشتن دو تخت کفایت می کند. رابطهی خانه با محیط پیرامون قطع می شود، زیرا اینجا تنها برای خوابیدن است و کار در نقطه ای دیگر از شهر اتفاق می افتد. شهری که بر اساس وضعیت اقتصادی افراد شکل می گیرد. شهری که هر روز در حال از هم گسیختن است. شهری که حتی نمی دانیم درونش قرار گرفته ایم یا برونش. اهمیت هم ندارد چرا که در این شهر حتی با همسایه ی دیوار به دیوار هم بیگانه هستیم. در این شهر خانه ی من با خانهی شخصی دیگر در شهری دیگر هیچ تفاوتی ندارند. من اهل نا کجا آباد هستم.

۱. البته باید اینجا متوجه تفاوت در نگاه پدیدارشناسان بود. زیرا توصیف در تفکر هوسرلی معنا می یابد اما در تفکر هایدگر باید گفت که او راه خود را از همین جا از هوسرل جدا می کند. زیرا موضوع کار هایدگر به هیچ وجه توصیف پدیده ها نیست، بلکه آشکارگی هستی است و نشان دادن رابطه ی پدیده ها با هستی. در حالیکه تمامی تلاش هوسرل توصیف پدیده ها است. اما در اینجا چون نمی توان بدون پیش زمینه ای از تفکر هایدگر تفاوت ها را شرح داد از واژه ی ملموس تر توصیف استفاده می کنیم. برای شرح بیشتر رجوع کنید به ضمیمه ی شماره (۱)

اما اگر خانه را یک پدیده بدانیم، مطمئناً نمی توان با آن برخوردی ابژکتیو داشت. پس برای آشکارگی این پدیده به آشکارگی جهانی که این پدیده در آن معنا می یابد می پردازیم. یک خانه بر روی زمینی معین و در زیر بخشی از آسمان قرار گرفته. خانه در محله ای قرار گرفته که موقعیت آن را در شهر متمایز ساخته است. محله ای که برای ساکنینش مرکز شهر است. محله ای که می دانیم کجای شهر است. شهری که می دانیم، متعلق به ماست. شهری که به آن می رسیم و انتظار ما را برای سکونت برآورده می سازد. شهری که خاطره می سازد... و خانه ای که در آن از تسلط همگان می گریزیم تا تعابیر خود را از زندگی ارائه دهیم. جایی که آسمان و زمین رابطه ی فردی ما را با جهان جلوه گرمی شوند ...

پس با این سوال، عنوان «در جستجوی معنای خانه» برگزیده شد. اما باید متذکر شد که معنا در اینجا بر هدف یا فایده ای دلالت نمی کند. در حقیقت همانگونه که ذکر شد، معنایی مشخص برای خانه قائل نیستیم که در نهایت این رساله آن را نشان دهد بلکه در روندی که رساله به تدریج و در طول پژوهش طی کرد، سعی شد تا معنا در بطن تفاسیر مشخص شود و از پرداخت و ذکر مستقیم این واژه اجتناب گردد.

□ روند پیشبرد رساله

نوربرگ- شولتز «سکونت» را چیزی بیش از اشغال فضا دانسته و این نظریه را در نسبت با «هستی» مطرح می کند. بنابراین ما در شهر، در روستا، در آبادی، در محل کار، در مدرسه، در مسجد و در... هم سکونت می گزینیم چون «هستیم». سکونت، در دیدگاه وی چیزی جز آشکارگی «بودن - در - جهان» نیست، بودن هم رابطه ای است که با هستی برقرار می شود. نوربرگ- شولتز، با استفاده از فلسفه ی هایدگر انسان را موجودی در راه می داند که برای رسیدن به «آنجا» در حال طی مسیر است. آدمی موجودی سرگشته است که در پی وقوف بر بودنش می باشد. در پی اینکه بداند کیست و کجاست. در پی اینکه جایگاه خود را در جهان شناسایی کند. پیرو این مساله، نوربرگ- شولتز، سکونت را «کسب هویت» دانسته و دو سطح کلی برای هویت در نظر می گیرد: هویت غیر خصوصی و خصوصی. با سکونت جمعی و عمومی بر هویت غیر خصوصی نائل می شویم و با سکونت خصوصی بر هویت خصوصی. با توجه به این رابطه ها، وی شیوه های سکونتی را تحت عناوین: «سکونتگاه، فضای شهری، نهاد و خانه» معرفی می کند. با سکونت در سکونتگاه و فضای شهری، سکونت جمعی رخ می دهد، با سکونت در نهاد، سکونت عمومی و با سکونت در خانه، سکونت خصوصی محقق می شود.

در واقع سکونت در این شیوه ها ما را به سوی کسب هویت رهنمون می شود.

اما راهی که ما در این رساله پیش گرفتیم بدین صورت است که به سراغ شیوه هایی که وی معرفی کرده است می رویم. تا با این نظام، بتوانیم راهی به سوی سکونت در کرمان بیابیم. با تطبیق این شیوه ها در شهری ایرانی، سه شیوه ی «شهر، محله و خانه» برگزیده شد.

سپس سکونت را در هر کدام از این شیوه ها در «کرمان» شرح خواهیم داد. آشکارگی سکونت در هر کدام از شیوه ها، رابطه ی آدمی با هستی آشکار می شود و به میزان این آشکارگی، آدمی بر هویتش نائل می گردد.

در هر شیوه رخدادهایی را مطرح می کنیم و با آنها به توصیف «سکونت»، می پردازیم. «رخداد» واژه ای است که معادل ترکیب

۱. پیرامون گزینش این شیوه ها مفصل در متن رساله بحث شده است

«لحظه های کاربرد مکان^۱» نوبرگ-شولتز برگزیده ایم .

شهر را با رخدادهای «گزینش، رسیدن، ورود و دیدار»، محله را با رخداد «توافق» و خانه را با رخدادهای «عقب نشینی، واقامت» شرح داده ایم .
با این نگاه ما در جهان خانه قرار می گیریم . خانه، پدیده ای می گردد که نمی توان آن را فارغ از زمینه ای که در آن قرار دارد، لحاظ کرد . راه وصول به زندگی درون خانه، آشکارگی جهان خانه است. پس این رخدادهای راه ما را برای آشکارگی این جهان هموارتر می کنند.

با این رویکرد، طراح دیگر به خانه مانند یک ایژه نمی نگرد، او پیش از آنکه معمار باشد، انسانی است که خود در پی «آنجا» است . آنجایی که بر هویتش واقف شود . پس هنگامی که معمار در پی ساختن برمی آید، برای سکنی گزیدن برپا می کند. سکنی گزیدنی که آشکارگی هویت آدمی را به همراه دارد. آشکارگی جهانمندی آدمی را به همراه دارد. آدمی، جهانی است از رابطه ها، نه مجموع چند رفتار فیزیکی و معمار با برپا ساختن، در پی نمایان کردن این رابطه ها بر می آید، نه صرفا تامین نیازهای آدمی.

اما امروزه شاهد تقلیل معنای سکونت هستیم . ساختن، هیچ نسبتی با سکنی گزیدن ندارد و سکنی گزیدن هم بالتبع رابطه اش را با هویت از دست داده است. خانه، سرپناهی برای خوردن و خوابیدن است و بس و معماری هم بیانگر حس آنی یک آرشیفتکت.

رویکردی که در این رساله برگزیده ایم سعی می کند، نحوه ای دیگر از نگریستن به خانه را ارائه دهد. اعتبار این نگاه به توصیف هایی است که در هر شیوه ارائه می دهد. در انتهای فصول شهر و خانه، مقایسه ای بین یک نمونه سنتی و معاصر صورت گرفته تا جمع بندی هر فصل را نشان دهد. در واقع نتیجه ی این پژوهش، ارائه ی دیدگاهی است برای خوانش «خانه» .

این دیدگاه، تلاش می کند افقی را پیش روی طراحان باز کند که بتوانند به زندگی درون خانه رسوخ کرده و امکاناتی دیگر برای طراحی در اختیار آن ها می گذارد . البته این امکانات در این دستگاہ فکری، از جنس الگوی معماری (در حد ابعاد و اندازه) نمی باشند، گرچه نگاه مرسوم نتایج چنین پژوهش هایی را در قالب ارائه ی احکام و الگوهای معماری می داند، اما باید به دو نکته اشاره کرد: اول اینکه ما راهمان را در حیطه ی مباحث نظری معماری پی گرفته ایم، پس نتایج آن در همین نظام شکل می گیرند و می توانند از جنس نظر، معیار، نگاه و رویکرد باشند . پرز-گمز در حیطه ی مباحث نظری چنین می گوید:

« این باور [مدرن] که نظریه باید بر حسب قابلیت کاربردش معتبر باشد ... مستلزم تقلیل نظریه ی اصیل تا حدود علوم کاربردی بوده است ... این نوع «نظریه» از اسطوره و دانش حقیقی بی بهره است و منحصرأ تحت سلطه ی کامل جهان مادی است . » (نسبیت، ص ۲۴)

نکته ی دوم مسئله ی زمان است . تجسم یک نظریه به مصداقی معماری ممکن است سال ها و یا قرن ها زمان ببرد، اما این مسئله نباید به هیچ وجه مانع ورود به چنین عرصه هایی شود. وارد نشدنمان به منزله ی تعطیلی تفکر و تعمق است و فرار از تفکر هر روز بر بی معنایی زندگی و محیط اطرافمان می افزاید. تفکر و تعمق پیرامون چنین موضوعاتی مستلزم ورود به عرصه ی فلسفه است. گرچه این راه دشوار، طاقت فرسا و مبهم و پیچیده است اما ساحتی است که ما را به اندیشیدن وامی دارد. گرچه گویی

۱. moments of use of place .)

در فصل اول، بخش نخست به شرح کامل این ترکیب پرداخته ایم.

امروزه ما بی نیاز از اندیشیدن به بنیان ها شده ایم و همه‌ی این امور را بدیهی فرض می کنیم .

هنگامیکه سکونت کردن برایمان سوال برانگیز نیست ، آپارتمان های ۵۰ ، ۶۰ متری بر پا می شوند. آن هم در شهری که مردمش هنوز آرزوی داشتن خانه هایی ویلایی دارند. شهری که تا چند ده سال قبل هویتی بارز داشت و هنوز توان برآورده ساختن آرزوی سکونت مردمان را دارد. اما گویی که برپایی این مجتمع ها و آپارتمان ها و گسیخته شدن شهر تنها بر گردن اقتصاد است، پس مسئله حل می شود و سوالی هم طرح نمی گردد . پس نقد این تفکر و ارائه ی نگاهی که ما را درنسبتی دیگر با سکونت قرار دهد ، لزوم طرح چنین نگاه هایی را نشان می دهد .

اما در نهایت ، باید به مسئله‌ای دیگر اشاره کرد و آن هم حرکت در این نظام فکری است ، قبول تعبیر هستی ، هویت و سکونت .

همانگونه که گفته شد ما در ابتدا رویکرد پدیدارشناسی را برای وارد شدن به تحقیق برگزیدیم و سپس به سراغ «مفهوم سکونت» نوربرگ-شولتز رفتیم ، بنابراین برای فهم بهتر آرای وی گریزی به اندیشه‌ی هایدگر زدیم. سپس شیوه های سکونتی نوربرگ-شولتز را در بستر شهری ایرانی منطبق کرده و به بررسی سکونت دراین دیار پرداختیم. در این انطباق، با راهنمایی های خانم دکتراعتضادی سعی شد تا تفاوت های سکونت در غرب و ایران، در نظر گرفته شود .

اما ممکن است در اینجا این سوال مطرح شود که این نگاه که از فلسفه ی غربی حاصل شده و در پی رفع بحران معنا در مغرب زمین سربرآورده، قابل استفاده در بستری ایرانی - اسلامی نیست.

گرچه آنچه در اذهان عموم شایع است، تضاد دو فلسفه ی غربی و شرقی است، اما باید گفت که راه خردمندان از هم جدا نیست. آن ها نه در حقیقت مسائل و نه در متودولوژی با یکدیگر اختلاف نظر ندارند.

(حائری ، یزدی ، ص ۲۶) اگر اختلافی هم هست، اختلاف آشتی ناپذیری نیست، گو اینکه یکی بعضی از ابعاد قضیه را در نظر نگرفته و دیگری جامع تر نگریسته است.

اما، بررسی این دو عرصه نه در حد توانایی نویسنده است و نه در این مقال می گنجد. البته باید گفت که در تاویل های خود به نکته ی متضادی با آنچه ایرانی- اسلامی می دانستم، بر نخوردم. اگر هایدگر انسان را «آنجا - بودن» معرفی می کند، تفکر اسلامی انسان را طالب «حق» می داند. هایدگر بر روی نکاتی دست می گذارد که بنیادین است، به عنوان مثال ذکر اینکه ما «هستیم» تضادی با اینکه وظیفه ی ما در قبال «بودن» چیست، ندارد. اگر هایدگر ساختار چهارگانه ای (آسمان ، زمین، میرایان ، قدسیان) برای جهان در نظر گرفته و آشکارگی پدیده ها را درنسبت با این چهارگانه مطرح می کند، تفکر اسلامی به نیرویی واحد قائل است که بر کل هستی ناظر است و رابطه‌ی پدیده ها با حق است که به آشکارگی آن ها می انجامد. درواقع هایدگر چهارگانه ها را در دوری هرمنوتیکی مطرح می کند که دراین دور حقیقت رخ می نماید اما گویی که تفکر اسلامی این دایره را می شکند و از آن اسپیرالی می سازد و آن را متوجه نگاه به یک نقطه می کند. این بحث ها ناقض یکدیگر نیستند. بنابراین اگر هویت را یافتن اصل خدایی بدانیم (ندیمی ، ۳۲)، تناقضی با برقراری رابطه ما با هستی ندارد. گو اینکه کامل کننده ی یکدیگرند و یکی جامع تر است.

اما در بحث جهانمندی نکته ای که بدان پرداخته نمی شود توجه به جهانی درونی است. اینکه «آنجا» می تواند در درون هر انسان هم ظاهر شود. بحث در این زمینه می طلبد که مطالعه ای جداگانه در فلسفه‌ی اسلامی صورت گیرد، که البته پژوهشی دیگر خواهد بود. اما حرکت در زمینه ای فلسفی برای آشکارگی بنیان معماری، موضوعی جداگانه است که توانی در حد نوربرگ - شولتز می خواهد.

این پژوهش را می توان تمرینی در این راستا دانست که چگونه به عرصه ی فلسفه وارد شویم ، در آن به سراغ معماری برویم و در نهایت ارمغانی برای تفکر معماری به همراه بیاوریم.

تعداد اول / بخش اول
تشریح نظریه مفهوم سکونت

ویتگنشتاین

جهان مجموعه بوده هاست نه شی ها